

صنف^۱ شناسی مهاجرت از خراسان به آسیای صغیر (از ابتدای حمله‌ی مغول تا پایان حکومت ایلخانی)

تکتم یارمحمدی^۲

یزدان فرخی^۳

چکیده

مهاجرت اقوام مختلف ایرانی به فراسوی مرزها یکی از جریان‌های مهم اجتماعی ایران در طول تاریخ است. بسیاری از این مهاجرت‌ها موجب رشد و گسترش فرهنگ ایران در اقصای نقاط جهان شد. سرزمین پهناور خراسان یکی از مناطق مهم و راهبردی بود که تحت تأثیر پدیده‌ی مهاجرت قرار گرفت و در طول تاریخ با توجه به هجوم مغولان و شرایط نامساعد اجتماعی و ایجاد رعب ناشی از ورود مهاجمان با پدیده‌ی مهاجرت روبرو شد. در این مقاله با در نظر گرفتن منطقه‌ی موردی خراسان در طول حملات مغول و حکومت ایلخانی تلاش می‌شود با صنف‌شناسی، نمونه‌های مهاجرت از خراسان به سرزمین آسیای صغیر، محل حکومت سلجوقیان روم، تا حد امکان بیان شود. در این راستا سؤال اصلی پژوهش این است که اصناف مهاجر به آسیای صغیر شامل کدام گروه‌ها بودند؟ به نظر می‌رسد که بیش‌ترین گروه‌های مهاجر به آسیای صغیر هنرمندان، شعرا، عرفا و دیوانسالاران بودند که طیف گسترده‌ای از ایشان خراسانی بوده‌اند. این مقاله می‌کوشد با روش توصیفی - تحلیلی به شناسایی و ذکر اصناف مهاجر و اهمیت و تأثیر این گروه‌ها به خصوص خراسانیان در دربار سلجوقیان روم بپردازد.

واژه‌های کلیدی: خراسانیان، آسیای صغیر، اصناف مهاجر، ایلخانان مغول، سلجوقیان روم

۱. در این تحقیق واژه‌ی «صنف» علی‌رغم معنای اصلاحی آن (یعنی گروه‌های خاص پیشه‌وران) به معنای دسته‌ها و گروه‌های گوناگون اجتماعی به‌طور کلی و وسیع طیف به کار گرفته شده است.

۲. استادیار دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)

۳. دانشیار دانشگاه پیام نور

toktamaryamohamadi@yahoo.com

yazdanfarrokhi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۸

مقدمه

سرزمین خراسان یکی از کانون‌های مهم سیاسی و فرهنگی در ایران است که به‌عنوان منطقه‌ی وسیع مرزی در شرق کشور و گذرگاه ورود و تهاجم گروه‌های مختلف ترک و مغول از قرون اولیه‌ی اسلام نقش خطیری در امور سیاسی ایران ایفا کرده است. افزون بر این، خراسان به دلیل وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مناسب شاهد برخاستن چهره‌های تأثیرگذار در زمینه‌های گوناگون بوده است. در روزگار پس از اسلام نیز با تشکیل حکومت‌های نیمه‌مستقل و مستقل مانند طاهریان، سامانیان، غزنویان و سلجوقیان اهمیت دوباره‌ای پیدا کرد. تحکیم قدرت سیاسی و رشد فرهنگی در این دوران به‌خصوص رشد شهرهای مهمی چون نیشابور، هرات، مرو و بلخ، خراسان را به سرزمینی راهبردی و پراهمیت تبدیل کرد که این روند در دوران خوارزمشاهیان و مغولان نیز ادامه یافت. دوران پس از پیروزی آلپ ارسلان در جنگ ملازگرد بر رومانوس دیوجانوس نقطه‌ی عطفی در آغاز مهاجرت ایرانیان به آسیای صغیر بود.

منابع نشان می‌دهد جریان مهاجرت در دو دوره اتفاق افتاد. گروهی از مهاجران پس از سقوط سلجوقیان بزرگ برای یافتن شرایط مساعدتر مالی، اجتماعی، مذهبی و انگیزه‌های سیاسی ترک سرزمین خویش کردند. با باز شدن پای ترکان سلجوقی به آن سرزمین و تشکیل حکومت سلجوقیان در منطقه‌ی روم این گروه از خاندان سلجوقی توانستند دوران درخشانی را در سایه‌ی حمایت ایرانیان مهاجر به آن دیار آغاز کنند؛ به‌طوری‌که دوران حکومت سلجوقیان روم یکی از دوران درخشان حکومت ترک‌ها در آن منطقه بود. تأثیر اقوام و خاندان مهاجری که همراه با گروه اولیه‌ی قوم مهاجر راهی دیار آسیای صغیر شدند. این مهاجرت‌ها با توجه به شرایط نامساعد اجتماعی و ایجاد نزاع‌های فرقه‌ای دوران خوارزمشاهی شدت بیشتری به خود گرفت.

با شروع حملات مغول به ایران و قتل و غارت و ناامنی به‌خصوص در منطقه‌ی خراسان که در تیررس یورش مغولان بود، فرار و کوچ به مناطق امن یکی از راه‌های فرار مردم از دست مغولان و حفظ جانشان بود؛ به‌طوری‌که می‌توان گفت در دوره‌ی حمله‌ی مغول مهاجرت‌ها در ابعاد وسیعی شکل گرفت به‌نحوی‌که این جریان تا حدودی همه‌گیر شده بود. هرچند مهاجرت از آغاز دوره‌ی حکومت سلجوقیان در روم شکل غیراجباری داشت و یا مهاجرت توانمندان، بزرگان و مقامات برای رسیدن به مقام و شرایط مساعدتر بود؛ اما از دوره‌ی حمله‌ی مغول این مهاجرت‌ها به شکل کوچ و فرار همگانی از وحشت مغول و فرار از قتل‌عام به مناطق دور از دسترس تبدیل شد و می‌توان گفت انگیزه‌ی مهاجرت از ابتدای حکومت سلجوقی با دوره‌ی یورش مغول متفاوت به نظر می‌رسد. این مهاجرت و کوچ تا پایان دوره‌ی ایلخانی با شیب ملایم‌تر ادامه یافت.

پیوند استوار سرزمین آسیای صغیر با زبان و فرهنگ فارسی و ایرانی در پذیرایی و استقبال از مهاجران تأثیر بسزایی داشت. علم‌دوستی و فرهنگ‌پروری شاهان سلجوقی روم نیز عامل مهمی در برانگیختن انگیزه‌های مختلف مهاجران شد و به این ترتیب شرایط مساعد از بسیاری جهات محرک گروه‌های مهاجر به‌خصوص نخبگان گردید.

در این راستا می‌توان به صنف‌شناسی مهاجران از خراسان اهتمام ورزید و به این پرسش پرداخت که چه دلایلی برای مهاجرت گروه‌های مختلف وجود داشت و در طول دوران بعد از یورش مغولان این روند چگونه انجام شد؟ چنین به نظر می‌رسد که مهاجرت در ابعاد مختلف صورت گرفت. به‌طوری‌که گروه‌های گوناگون اعم از شخصیت‌های سیاسی، نظامی، فرهنگی و عده‌ای از مردم عوام با انگیزه‌ی به‌دست آوردن شرایط مساعد اجتماعی و رسیدن به مقامات بالا دست به مهاجرت به دربار سلجوقیان روم زدند؛ اما گروه دیگری با شروع حملات مغول و آغاز ویرانگری خراسان و قتل‌عام مجبور به کوچ از سرزمین خود شدند و برای نجات جان خویش مناطق امن‌تر را که یکی از آن مناطق آسیای صغیر بود برای مهاجرت برگزیدند. در این مقاله تلاش بر این است تا گروه‌های مهاجر به آسیای صغیر شناسایی و با تفکیک آن گروه‌ها نقش ایشان در حکومت و تأثیر گوناگون افراد در جریان شکل‌گیری و رشد و پویایی فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی شناسایی شود. همچنین اهداف مهاجران، انگیزه و ادامه‌ی حیات ایشان در دربار سلجوقیان روم مورد بررسی قرار گیرد.

پیشینه‌ی تحقیق

تاکنون پژوهش مستقلی در زمینه‌ی مهاجرت اصناف مختلف از سرزمین خراسان به دربار سلجوقیان روم در آسیای صغیر در دوره‌ی حمله مغول و حکومت ایلخانی صورت نگرفته است. آنچه در این باب وجود دارد از لابه‌لای اخبار و آثار نویسندگان به‌دست می‌آید. از جمله آثاری که در این زمینه می‌توان به آن اشاره کرد، مقاله‌ی «بررسی عوامل و ابعاد مهاجرت ایرانیان به آسیای صغیر در قرن هفتم» اثر باقر صدری‌نیا است. در این مقاله نویسنده سعی کرده است شرح حال مشاهیر مختلف را که از سرزمین ایران به آسیای صغیر مهاجرت کردند، بررسی کند که در قسمت‌هایی از آن به منطقه‌ی خراسان هم اشاره شده که در پژوهش پیش رو از آن استفاده شده است. همچنین، مقاله‌ی «نفوذ و گسترش زبان و ادبیات فارسی در آسیای صغیر» نوشته‌ی محبوب مهدویان و بهروز نصیری که به عوامل مختلف نفوذ و گسترش ادبیات فارسی در منطقه‌ی آسیای صغیر پرداخته و مهاجرت و راهیابی شعرا، نویسندگان، علما و فضلاء ایرانی به دربار سلجوقیان روم را عامل مؤثری در این زمینه دانسته است. در مقاله‌ی «تأثیر حملات و حکومت مغولان در جمعیت خراسان (۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱-۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸-۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱-۶۳۲-۶۳۳-۶۳۴-۶۳۵-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۴-۶۴۵-۶۴۶-۶۴۷-۶۴۸-۶۴۹-۶۵۰-۶۵۱-۶۵۲-۶۵۳-۶۵۴-۶۵۵-۶۵۶-۶۵۷-۶۵۸-۶۵۹-۶۶۰-۶۶۱-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۴-۶۶۵-۶۶۶-۶۶۷-۶۶۸-۶۶۹-۶۷۰-۶۷۱-۶۷۲-۶۷۳-۶۷۴-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۰-۶۸۱-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۴-۶۸۵-۶۸۶-۶۸۷-۶۸۸-۶۸۹-۶۹۰-۶۹۱-۶۹۲-۶۹۳-۶۹۴-۶۹۵-۶۹۶-۶۹۷-۶۹۸-۶۹۹-۷۰۰-۷۰۱-۷۰۲-۷۰۳-۷۰۴-۷۰۵-۷۰۶-۷۰۷-۷۰۸-۷۰۹-۷۱۰-۷۱۱-۷۱۲-۷۱۳-۷۱۴-۷۱۵-۷۱۶-۷۱۷-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۰-۷۲۱-۷۲۲-۷۲۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۲۶-۷۲۷-۷۲۸-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱-۷۳۲-۷۳۳-۷۳۴-۷۳۵-۷۳۶-۷۳۷-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۱-۷۴۲-۷۴۳-۷۴۴-۷۴۵-۷۴۶-۷۴۷-۷۴۸-۷۴۹-۷۵۰-۷۵۱-۷۵۲-۷۵۳-۷۵۴-۷۵۵-۷۵۶-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۰-۷۶۱-۷۶۲-۷۶۳-۷۶۴-۷۶۵-۷۶۶-۷۶۷-۷۶۸-۷۶۹-۷۷۰-۷۷۱-۷۷۲-۷۷۳-۷۷۴-۷۷۵-۷۷۶-۷۷۷-۷۷۸-۷۷۹-۷۸۰-۷۸۱-۷۸۲-۷۸۳-۷۸۴-۷۸۵-۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸-۷۸۹-۷۹۰-۷۹۱-۷۹۲-۷۹۳-۷۹۴-۷۹۵-۷۹۶-۷۹۷-۷۹۸-۷۹۹-۸۰۰-۸۰۱-۸۰۲-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵-۸۰۶-۸۰۷-۸۰۸-۸۰۹-۸۱۰-۸۱۱-۸۱۲-۸۱۳-۸۱۴-۸۱۵-۸۱۶-۸۱۷-۸۱۸-۸۱۹-۸۲۰-۸۲۱-۸۲۲-۸۲۳-۸۲۴-۸۲۵-۸۲۶-۸۲۷-۸۲۸-۸۲۹-۸۳۰-۸۳۱-۸۳۲-۸۳۳-۸۳۴-۸۳۵-۸۳۶-۸۳۷-۸۳۸-۸۳۹-۸۴۰-۸۴۱-۸۴۲-۸۴۳-۸۴۴-۸۴۵-۸۴۶-۸۴۷-۸۴۸-۸۴۹-۸۵۰-۸۵۱-۸۵۲-۸۵۳-۸۵۴-۸۵۵-۸۵۶-۸۵۷-۸۵۸-۸۵۹-۸۶۰-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳-۸۶۴-۸۶۵-۸۶۶-۸۶۷-۸۶۸-۸۶۹-۸۷۰-۸۷۱-۸۷۲-۸۷۳-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶-۸۷۷-۸۷۸-۸۷۹-۸۸۰-۸۸۱-۸۸۲-۸۸۳-۸۸۴-۸۸۵-۸۸۶-۸۸۷-۸۸۸-۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱-۸۹۲-۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶-۸۹۷-۸۹۸-۸۹۹-۹۰۰-۹۰۱-۹۰۲-۹۰۳-۹۰۴-۹۰۵-۹۰۶-۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۱-۹۱۲-۹۱۳-۹۱۴-۹۱۵-۹۱۶-۹۱۷-۹۱۸-۹۱۹-۹۲۰-۹۲۱-۹۲۲-۹۲۳-۹۲۴-۹۲۵-۹۲۶-۹۲۷-۹۲۸-۹۲۹-۹۳۰-۹۳۱-۹۳۲-۹۳۳-۹۳۴-۹۳۵-۹۳۶-۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰-۹۴۱-۹۴۲-۹۴۳-۹۴۴-۹۴۵-۹۴۶-۹۴۷-۹۴۸-۹۴۹-۹۵۰-۹۵۱-۹۵۲-۹۵۳-۹۵۴-۹۵۵-۹۵۶-۹۵۷-۹۵۸-۹۵۹-۹۶۰-۹۶۱-۹۶۲-۹۶۳-۹۶۴-۹۶۵-۹۶۶-۹۶۷-۹۶۸-۹۶۹-۹۷۰-۹۷۱-۹۷۲-۹۷۳-۹۷۴-۹۷۵-۹۷۶-۹۷۷-۹۷۸-۹۷۹-۹۸۰-۹۸۱-۹۸۲-۹۸۳-۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶-۹۸۷-۹۸۸-۹۸۹-۹۹۰-۹۹۱-۹۹۲-۹۹۳-۹۹۴-۹۹۵-۹۹۶-۹۹۷-۹۹۸-۹۹۹-۱۰۰۰»

۷۳۶ ق)» نوشته‌ی جواد عباسی و تکتم یارمحمدی به پیامدهای حمله‌ی مغول و تأثیر آن بر جمعیت خراسان پرداخته شده و در قسمتی از آن مهاجرت از آن سرزمین مورد بحث قرار گرفته است، گریزی هم به مهاجرت خراسانیان به سرزمین آسیای صغیر زده می‌شود.

کتاب زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی یکی از منابعی است که به ابعاد مختلف مهاجرت از ایران به سرزمین عثمانی پرداخته و رواج زبان و ادب فارسی در آن منطقه را بررسی کرده است. همچنین، کتاب شعروادب فارسی در آسیای صغیر تا سده‌ی دهم اثر رضا خسروشاهی به انتشار فرهنگ و ادبیات فارسی در منطقه‌ی آسیای صغیر و نقش مهاجران ایرانی در آن منطقه پرداخته است که از جمله‌ی این افراد، شعرا و نویسندگان خراسانی در آن سرزمین بودند. در آثار ذکرشده اهمیت فرهنگ و به‌خصوص زبان فارسی در سرزمین آسیای صغیر مورد توجه خاصی قرار گرفته و عوامل رشد و شکوفایی ادبیات فارسی که با مهاجرت گسترده‌ی ایرانیان به آن مناطق رخ داده مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است.

باید گفت مهاجرت به آسیای صغیر از همان ابتدای دوران حکومت سلجوقیان آغاز شد و حضور ایرانیان در بعضی از شهرهای آسیای صغیر چشمگیر بود. همین امر بابی بود که در سال‌های آتی این جریان گسترش پیدا کرد و مهاجرت‌ها ابعاد وسیع‌تری به خود گرفت و توزیع جغرافیایی مهاجران در منطقه‌ی آسیای صغیر شکل منظم‌تر و پربارتری یافت. مقاله‌ی حاضر علاوه بر بهره‌مندی از تحقیقات یادشده، به‌طور خاص به بررسی صنف‌های مهاجر، دسته‌بندی مهاجران و دلایل مهاجرت و بسترهای موجود در این راستا، شکل مهاجرت‌ها از سرزمین خراسان به آسیای صغیر از ابتدای فتح آسیای صغیر توسط سلجوقیان و بنیان‌گذاری حکومت سلجوقیان روم در آن سرزمین و در ادامه به آغاز حملات مغول به ایران و تأثیر این هجوم در خراسان و به‌دنبال آن مهاجرت در دوران ایلخانی می‌پردازد. از یک منظر، مهاجرت پدیده‌ای است که به‌صورت غالب در شرایط و جامعه‌ای رخ می‌دهد که وضعیت نامطلوب و نامتعارف اجتماعی به وجود آمده باشد که این روند از ابتدای حکومت سلجوقیان آغاز شد، در دوره‌ی حکومت خوارزمشاهیان ادامه یافت و با آغاز حملات مغول شدت بیشتری گرفت و در سطح وسیع‌تری ادامه یافت. همچنین، این روند در دوره‌ی ایلخانی با شرایط متفاوت و ملایم‌تر جاری بود.

اهمیت و نقش آسیای صغیر در مهاجرت خراسانیان

مسلمانان ممالک روم شرقی را سرزمین «روم» می‌گفتند و این کلمه به کشورهای مسیحی که مجاور کشورهای مسلمانان بود، اطلاق می‌شد. از این رو، اعراب سرزمین پهناور آسیای صغیر را که در اواخر قرن ۵ ق/ ۱۱ م. با استیلای سلاجقه به دست مسلمانان افتاد، «روم» نامیدند (تاریخ آل سلجوق، ۱۳۷۷: ۱۸). آسیای صغیر یکی از مراکز مهم اتصال شرق به غرب از سده‌های پیش از ظهور مغولان محسوب می‌شد که این سرزمین با تشکیل حکومت مغولان در ایران نقش مؤثری در گسترش تجارت و دگرگونی جمعیت ایران به خصوص خراسان بازی کرد. ظهور بحران‌های بزرگ اجتماعی در دوره‌ی خوارزمشاهی، حمله و آغاز حاکمیت مغولان بر ایران باعث مهاجرت بسیاری به آسیای صغیر گردید. حال آنکه منطقه‌ی آسیای صغیر زیر نگین سلاجقه‌ی روم در برابر حوادث ناشی از تهاجمات مغول و درگیری‌های خوارزمشاهیان با خلافت عباسی تا حدودی امن ماند و همین مسأله باعث مهاجرت شمار زیادی از مردم به‌ویژه دانشمندان، شعرا و فقها به آن منطقه و حفظ برخی از آثار علمی ایشان از خطر نابودی شد. می‌توان گفت یکی از پرجمعیت‌ترین مهاجرت‌ها از ایران به آسیای صغیر بود که باعث دگرگونی جمعیتی و تحولات سیاسی آسیای صغیر شد.

حکومت سلجوقیان روم در آسیای صغیر

از جمله مسائل مهمی که در سراسر حکومت سلجوقیان به وضوح نمایان است و سرانجام هم منجر به انشعاب این خاندان شد، عدم تمرکز و گرایش به پراکندگی این خاندان بود. بنابر سنت قبیله‌ای، سلجوقیان امپراتوری را ملک مطلق اعضای خانواده به حساب می‌آوردند و با توجه به این تفکر سلسله‌های مجزایی در کرمان، سوریه و روم به‌وجود آوردند. پس از پیروزی آلپ ارسلان سلجوقی بر پادشاه روم، رومانوس دیوجانوس، و مرگ او، ملک‌شاه به حکومت رسید. وی در سال ۴۷۰ ق/ ۱۰۷۸ م. سلیمان بن قتلش را برای دستیابی به فتوحات تازه در سرزمین بیزانس مأمور و به حکومت آسیای صغیر انتخاب کرد (تاریخ آل سلجوق، ۱۳۷۷: ۱۸).

سلیمان توانست با دستیابی به آناتولی، قونیه را به‌عنوان پایتخت برگزیند و به‌عنوان سلطان سلجوقی در آسیای صغیر سلسله‌ی سلجوقیان روم را تأسیس کند (شکر، ۱۳۸۵: ۷۳). دوران اوج حکومت سلجوقیان در روم به لحاظ اقتصادی و سیاسی دوره‌ی غیاث‌الدین کیخسرو اول، عزالدین کیکاووس اول و علاءالدین کیقباد اول بود. آن‌ها تمامی تلاش خود را مصروف حفظ و موجودیت قدرت سلجوقیان و گسترش قلمرو و تأمین امنیت و ثبات کردند و توسعه‌ی اقتصادی و شکوفایی فرهنگی را در این دوران رقم زدند (رضوی، ۱۳۹۰: ۹۰). با

تضعیف سلجوقیان بزرگ در ایران و قدرت‌یابی خوارزمشاهیان، شماری از کسانی که شیوهی حکمرانی سلجوقیان را مطلوب خود می‌دانستند برای رهایی از دست خوارزمشاهیان و یافتن مکان امنی نزد ایشان به آناتولی مهاجرت کردند^۱ (همان، ۱۳۶۹: ۱۹). این گروه‌های مهاجر در زمان‌های مختلف و با انگیزه‌های متفاوت راهی دربار سلجوقیان روم شدند.

وضعیت اجتماعی خراسان در زمان مغولان و حکومت ایلخانان

با آغاز حملات مغول به ایران و فتح ماوراءالنهر، خراسان در معرض هجوم مغول‌ها قرار گرفت. سپاه چنگیزخان با جدیت فراوان به دنبال سلطان محمد خوارزمشاه وارد مرزهای خراسان شدند. جبهه و سبتای، سرداران چنگیز، به شهرها هجوم بردند و به این ترتیب بود که شهرهای این سرزمین یکی پس از دیگری تحت انقیاد مغول درآمد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۵۰۶/۱). ورود سپاهیان مغول به خراسان و تصرف قسمت‌هایی از این سرزمین اولین موج تهاجم به خراسان بود.

موج دوم تهاجم مغول به خراسان در سال ۶۱۸ق/۱۲۲۱م. با انتصاب تولوی از طرف چنگیزخان برای فتح کامل خراسان اتفاق افتاد. اوضاع اجتماعی خراسان در آن روزگار توأم با قتل و غارت و تجاوز توسط مغول‌ها بود. تمامی شهرهای خراسان یکی پس از دیگری تسلیم مغولان شد و آثار علمی، فرهنگی، کشاورزی و سیستم‌های آبیاری نابود گردید. بسیاری از مردم در این حملات به قتل رسیدند. اکثر شهرهای خراسان طی حمله‌ی مغول خالی از سکنه شد. عده‌ی زیادی از مردم هم برای حفظ جان خود دست به جلای وطن زدند (جوینی، ۱۳۷۸: ۱۱۴/۱).

هم‌زمان با حکومت اوگتای، جورماغون نویان به‌عنوان حاکم خراسان انتخاب شد. با ورود او به خراسان به تدریج حکومت غیرنظامی در آن ولایت استقرار یافت (بویل، ۱۳۸۰: ۳۱۷/۵). مغولان با توجه به موقعیت راهبردی خراسان از این به بعد آن منطقه را به‌عنوان امیرنشین و مقر حکومت خود انتخاب کردند و در مدت ۳۰ سال تا تشکیل حکومت ایلخانی توسط هولاکو در ایران (۶۵۱ق/۱۲۵۳م) بر خراسان تسلط داشتند. با فتح سراسری ایران و برچیده‌شدن اسماعیلیه و دستگاه خلافت عباسی و بحران‌های ایجادشده برای جانشینی

۱. گفتنی است که سلطان محمد خوارزمشاه هیچگاه رابطه‌ی خوب و مناسبی با درویشان و صوفیان نداشت و این قشر از جامعه نتوانست توجه و عنایت سلطان محمد را نسبت به خود جلب کند. بنابراین، آن‌ها برای یافتن مأمن مناسب مهاجرت به دیگر نقاط را انتخاب کردند (کسائی، ۱۳۷۹: ۹۶۴/۲).

منکوقآن در قراقروم، مغولان تحت امر هلاکو توانستند به عنوان سلسله‌ی مستقلی در فلات ایران حکومت ایلخانی را برپا سازند که به سلسله‌ی «هلاکویان» نیز شهرت دارد (وصاف، ۱۳۳۸: ۴۵۴).

اوضاع اجتماعی ایران در سال‌های حکومت ایلخانان همچنان با فرازونشیب روبه‌رو بود. از طرفی صدمات و لطامات ناشی از ویرانگری‌های مغول در سال‌های آغازین ورود به ایران و از طرف دیگر حملات جغتائیان و نکودریان و اقوام دیگر مغول به خراسان که باعث آشوب و ناامنی و ناتوانی شهرها برای بازیابی حیات و احیای شرایط مساعد و بهبود اوضاع اجتماعی می‌شد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۷۷۳/۱). با مسلمان شدن غازان و بیشتر قوم مغول اوضاع بهبود نسبی یافت. بسیاری از دیوانسالاران ایرانی کارها را به‌دست گرفتند و شرایط تا حدودی رو به سامان رفت. گرویدن مغولان به اسلام نیز باعث تغییر در بسیاری از آیین‌ها، فرهنگ و تشکیلات دیوانسالاری ایلخانان شد و شرایط اجتماعی در این سرزمین رو به بهبودی گذاشت (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۰۶). با همه‌ی این توصیفات، مشکلات ایلخانان تا پایان حکومت آنان در خراسان پایانی نداشت و در سال‌های پایانی حکومت اولجایتو و ابتدای زمامداری ابوسعید توجه ایشان به مسائل شرق و به‌خصوص حملات نکودریان معطوف بود و همین شرایط نامساعد و عدم امنیت جانی برای مردم خود دلیلی بر مهاجرت و کوچ به مناطق امن‌تر را رقم می‌زد.

صنف‌های مهاجر به آسیای صغیر

۱- صوفیان و درویشان

در بررسی مهاجرت بسیاری از گروه‌های ایرانی به‌خصوص خراسانیان به آسیای صغیر، اصناف گوناگون با انگیزه‌های متعدد از مهاجرت یافت می‌شود که بسیاری از افراد به سبب شرایط نامساعد اجتماعی خراسان را ترک کردند. بعضی به علت احساس ناامنی، تعدادی به انگیزه‌ی یافتن فرصت بهتری برای زندگی مادی یا معنوی و عده‌ای برای کسب علم و دانش خراسان را ترک کردند (عباسی و یارمحمدی، ۱۳۹۱: ۱۲۵).

از بزرگ‌ترین گروه‌های مهاجر به آسیای صغیر صنف درویشان و صوفیان بودند. چنان‌که قبلاً گفته شد، آن‌ها نه تنها به علت یورش مغول بلکه از مدت‌ها قبل به دلیل رفتار نامناسب سلطان محمد خوارزمشاه و بی‌توجهی او به ایشان دست به مهاجرت زدند. آنان با توجه به تسامح و تساهل دینی و مذهبی و نبود تعصبات فرقه‌ای و ثبات منطقه مهاجرت کردند. با توجه به تعداد زیاد این افراد و رشد گروه‌های صوفی و عرفان، آثار منتشرشده در آن سرزمین رنگ عرفان به خود گرفت و به‌خصوص به نفوذ گسترده‌ای در ادبیات ترک انجامید که می‌توان

این دگرگونی‌ها را در قرن سیزدهم میلادی سرآغاز جدیدی در شکوه و رونق ادبیات فارسی و رشد تصوف به حساب آورد.

ظهور شخصیت مولوی، عالم بزرگ اسلامی، به شکل‌گیری طریقت‌های بزرگی نظیر مولویه، بکتاشیه و بابایان در سرزمین آسیای صغیر کمک کرد. به‌طوری‌که در شرایط مساعد، این گروه‌های صوفی به شدت رشد کردند و تأثیرات بسزایی در آن سرزمین بر جای گذاشتند (امامی خویی، ۱۳۸۵: ۲۷۰). در پی مهاجرت خاندان بهاء‌ولد از خراسان عده‌ی بسیار زیادی از مریدان و اطرافیان او هم تصمیم به مهاجرت گرفتند. در این مهاجرت بزرگ افراد زیادی از خراسانیان به قصد حج همراه با خانواده‌های خویش با بهاء‌ولد همسفر شدند (امین احمد، ۱۳۴۰: ۲/۴۵؛ زرین کوب، ۱۳۷۸: ۴۸). جلال‌الدین محمد ۵ ساله و برادرش علاء‌الدین ۷ ساله و خاتون نامی که زنی عالمه بود (شاید دایه یا خواهر بهاء‌ولد بود) و شوهرش از شخصیت‌های مهم همراه بهاء‌ولد به روم بودند (افلاکی، ۱۳۶۲: ۱/۱۶؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۷۲). گفته شده است وقتی بهاء‌ولد قصد مهاجرت از بلخ کرد سیصد بار شتر کتاب‌های نفیس و اثاث خانه داشت و ۴۰ مفتی کامل و زاهد در رکابش مهاجرت کردند (افلاکی، ۱۳۶۲: ۱۴).

مهاجران پس از عبور از بغداد راهی شام و از آنجا وارد قلمرو سلجوقیان روم شدند. در آغاز ورود ایشان به روم خراسانیان بسیاری برای استقبال و ملاقات با بهاء‌ولد با اشتیاق فراوان به دیدارش شتافتند (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۹۳) که این مسأله خود نشان از حضور گسترده‌ی خراسانیان در آسیای صغیر قبل از ورود این خاندان دارد. مهاجرت وسیع ایرانیان از مدت‌ها قبل، یعنی هم‌زمان با فروپاشی سلجوقیان بزرگ در ایران، اتفاق افتاده بود. حضور خاندان مولوی و صوفیان و گروه‌های درویشان در آسیای صغیر باعث گسترش خانقاه‌های صوفیان به‌ویژه مولویه و رشد و ترویج شعروادب و فرهنگ ایرانی در آن منطقه شد (مدرسی، ۱۳۸۴: ۷۵).

در مدتی که خاندان بهاء‌ولد در ارزنجان سپری می‌کردند، مادر مولانا در ناحیه‌ی لارنده (کرمن امروزی) وفات یافت. جلال‌الدین مولانا محمد گوهرخاتون، دختر خواجه لالای سمرقندی، را به عقد خویش درآورد و پسرش سلطان ولد در سال ۶۲۳ هجری در لارنده متولد شد (تاریخ آل سلجوق، ۱۳۷۷: ۲۱). پس از چندی خاندان بهاء‌ولد به دعوت علاء‌الدین کیقباد اول سلجوقی به قونیه، پایتخت سلجوقیان، دعوت شدند و در پی قبول این دعوت در سال ۶۲۷ ق/ ۱۲۳۰ م. به قونیه نقل مکان کردند و در آنجا ساکن شدند. در همین زمان بود که بسیاری از خراسانیانی که در سمت‌های مختلف به‌عنوان تاجر، فقیه، شاعر یا کاتب بودند از ترس مغولان فرار و با انگیزه‌ی بهبود شرایط به قونیه مهاجرت کردند (راسین، ۱۳۸۹: ۱۲۳-۱۲۴).

در این دوران پایتخت روم جایگاه خراسانیان شده بود. این خراسانیان در بین ملاقات کنندگان و اطرافیان بهاء‌ولد و مولانا مورد توجه بیشتری واقع می‌شدند و بهاء‌ولد آن‌ها را همشهری می‌خواند. همین خراسانیان بودند که مولانا را بیشتر با قونیه آشنا کردند (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۶۴ و ۶۷). پس از ۱ سال سکونت در قونیه در سال ۶۲۸ق/ ۱۲۳۱م. بهاء‌ولد درگذشت و جلال‌الدین به‌جای پدر بر مسند ارشاد نشست و به‌عنوان مراد مورد توجه بسیاری از پیروانش قرار گرفت (تاریخ آل سلجوق، ۱۳۷۷: ۲۱).

به علت توجه زیاد امرای سلجوقی روم به ادب فارسی و فعالیت‌های علمی، دینی، فرهنگی و عرفانی ایشان خاندان مولانا مورد توجه زیادی قرارگرفتند (همان، ۱۳۷۷: ۱۹). از جمله، سلطان عزالدین بن کیکاووس و رکن‌الدین قلیچ ارسلان به مولانا ارادت زیادی داشتند و به محضر او می‌رفتند و در مجالس سماع مولانا هم حاضر می‌شدند (خسروشاهی، ۱۳۵۰: ۲۳). پس از سکونت خاندان مولانا در قونیه عده‌ی زیادی از مریدان ایشان نتوانستند دوری آن‌ها را تحمل کنند و از شهرهای گوناگون راهی دیار روم شدند که از جمله‌ی این افراد، برهان‌الدین محقق ترمذی بود که بعد از مدتی دوری از بهاء‌ولد از خراسان به قونیه مهاجرت کرد (افلاکی، ۱۳۶۲: ۵۶/۱). هنگامی که برهان‌الدین وارد روم شد، بهاء‌ولد وفات یافته بود به همین جهت به خدمت مولانا، که در بلخ مربی و اتابک وی بود، درآمد. برهان‌الدین در سال ۶۳۸ هجری در قیصریه درگذشت (ابن بی‌بی، ۱۳۵۰: ۱۱۰).

یکی دیگر از مریدان خراسانی مولانا، تاج‌الدین معتز خراسانی بود. وی از امرای شهر آق‌سرا بود که به دیدن مولانا در قونیه رفت. تاج‌الدین در زمره‌ی خواص مولانا و امرای معتبر در ممالک روم، مدارس، خانقاه، دارالشفا و رباط‌های زیادی را بنیاد گذاشت و به امور عموم رسیدگی می‌کرد (افلاکی، ۱۳۶۲: ۱۸۴/۱ و ۲۳۹).

حاجی مبارک حیدری قلندر پرآوازه‌ی قونیه بود که خود از خلفای قطب‌الدین حیدر، شیخ بزرگ قلندران خراسان، محسوب می‌شد. حاجی مبارک پس از حضور در روم به نزد مولانا رفت و در حق وی چنان تکریم داشت که خود را در مقابل او در شمار مردان راه محسوب نمی‌کرد (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۳۳۳). یکی از مدرسین بزرگ و اساتید هم‌زمان با مولانا در سرزمین روم، زین‌الدین رازی خراسانی بود که جزء علمای بزرگ روم محسوب می‌شد و با مولانا در ارتباط بود (افلاکی، ۱۳۶۲: ۲۱۱/۱).

شیخ سیف‌الدین باخرزی یکی از بزرگان خراسان بود که به علت کبر سن نمی‌توانست به قونیه به دیدار مولانا برود؛ اما به علت شوق زیاد از فرزندش شیخ مظهرالدین خواست تا به جایش به روم برود. پس از مدتی که

شیخ مظهرالدین به دیدار مولانا رفت از طرف وی بسیار گرامی داشته شد و چند سال در قونیه نزد مولانا اقامت گزید. وی پس از بازگشت به ایران به بخارا رفت و در آنجا ساکن شد؛ اما یکی از فرزندان او به ایران بازگشت و در روم ماندگار و پس از مرگ در قونیه مدفون شد (همان، ۱۳۶۲: ۲۶۸). سید برهان‌الحق والدین الحسینی یکی از مریدان بهاء‌ولد در خراسان بود. او پس از مهاجرت خاندان بهاء‌ولد به قونیه مدتی منزوی و در ترمز ساکن شد؛ اما به علت دوری از خاندان مولوی و اظهار ناراحتی از این قضیه با تعدادی از مریدان مولوی به دیار آسیای صغیر مهاجرت کرد (سپهسالار، ۱۳۷۸: ۱۶۶-۱۶۵).

حضور گروه‌های درویشان و صوفیان و هواداران ایشان در سرزمین آسیای صغیر تأثیر بسزایی در فرهنگ و ادبیات آن منطقه گذاشت. درویشان و صوفیان هنگام ورود به آسیای صغیر علاوه بر عرف و عادت و آداب و رسوم خود، اصول و قواعد دینی خویش را نیز به همراه بردند. در میان ایشان شماری از افراد پیشکسوت و مورد اعتماد نیز وجود داشت که بانی و راهنمای مهاجرت به آناتولی محسوب می‌شدند و دسته‌های مهاجر پیشرو راه را برای مهاجران بعدی هموار کردند (همان، ۱۳۷۸: ۱۵۳) که این نوع مهاجرت یکی از مهم‌ترین و پرجمعیت‌ترین اقسام مهاجرت به آن سرزمین محسوب می‌شد (شکر، ۱۳۸۵: ۱۹).

مهاجران به آسیای صغیر با اسکان در این سرزمین فعالیت فکری و قلمی را رونق بسیار بخشیدند. این وضعیت موجب شد تا مدارس سلجوقیان در بین دیگر مدارس جهان اسلام از شهرت و اعتبار خاصی برخوردار گردد. بعد از استیلای مغول به ایران، گروه‌هایی از مردم اعم از روستاییان، تجار و انسان‌های صاحب‌اندیشه و هنر که دارای ثروت بوده و یا جزء درویشان محسوب می‌شدند به آسیای صغیر مهاجرت کردند و در محله‌های گوناگون سکنی گزیدند (همان، ۱۳۸۵: ۱۱۳).

در زمان سلطان اورخان درویشان زیادی از مناطق بلخ و خراسان به این سرزمین مهاجرت و در آنجا با سلطان نیز روابط حسنه‌ای برقرار کردند (سلجوقنامه، ۱۳۳۲: ۱۴۲)؛ از جمله شمار زیادی از درویشان خراسانی که از منسوبان طریقت احمد سیوی بودند جزء متصوفه‌ی خراسانی حاضر در آسیای صغیر محسوب می‌شدند (شکر، ۱۳۸۵: ۱۳۹). با گذشت چندی از حضور بزرگان و فقیهان و عالمان در آسیای صغیر تعداد محدثانی که در شهر طرسوس تعلیم یافته بودند به بیش از صد نفر می‌رسید. بعد از محدثان، شمار متصوفان نیز بسیار چشمگیر بود. در بین این متصوفان افرادی مثل ابراهیم ادهم بلخی خراسانی حضور داشت که بین متصوفه از ارزش بالایی برخوردار بود (همان، ۱۳۸۵: ۱۰۷). همچنین، یکی از عارفانی که از خراسان به سرزمین آسیای

صغیر مهاجرت کرده بود حاجی بکتاش خراسانی خلیفه‌ی خاص بابا رسول بود. وی مردی عارف و روشندل بود که در سرزمین روم به بابا رسول‌الله مشهور بود (افلاکی، ۱۳۶۲: ۱/۳۸۱).

۲- وزرا و امرا و درباریان

وزیران، حاکمان محلی، دانشمندان و بزرگان از دیگر اصناف مهاجر به آسیای صغیر بودند. این گروه‌ها در پی یافتن محیطی امن و مناسب در دربار سلاطین سلجوقی روم و در پی دست یافتن به مشاغل سیاسی، نظامی و یا حکومتی عازم آن سرزمین شدند. بسیاری از خراسانیانی که توانایی تصدی سمت‌های درباری را در خود می‌دیدند نیز عازم سرزمین آسیای صغیر شدند که بسیاری از ایشان در این راه موفق شده و در دربار سلاطین سلجوقی معمولاً به مقام‌هایی نظیر امارت و وزارت رسیدند.

در همین راستا، در بین بسیاری از مهاجرت‌ها به آسیای صغیر عده‌ی زیادی از خراسانیانی که در دستگاه‌های دولتی حضور داشتند پس از مهاجرت به روم در دستگاه سلاطین سلجوقی روم شروع به کار کردند (آقسرائی، ۱۳۶۲: ۱۴۹) و توانستند نقش ماندگاری در نفوذ فرهنگ و تمدن ایرانی در آسیای صغیر به جای بگذارند. یکی از این افراد معین‌الدین پروانه بود که نقش مهمی در مسائل سیاسی و عرفانی منطقه از خود به جا گذاشت. از جمله بزرگان خراسانی که دارای سمت مهمی در دربار سلجوقیان روم شد، مجیرالدین محمد معتر خراسانی بود که در زمان حکومت سلطان غیاث‌الدین مسعود (۵۲۹ ق/ ۱۱۳۴ م) نیابت سلطنت را به اضافه منصب پدرش، امارت، بر عهده داشت (همان، ۱۳۶۲: ۱۳۸).

یکی از اقداماتی که در زمان سلطان مسعود سلجوقی در روم انجام شد، تقسیم ممالک به ۴ قسمت بود که برای تقویت نیروی هر بخش یک فرد معتبر و ثروتمند را به حکومت آن قسمت می‌گماشتند. ملک پهلوان، یکی از معتبران خراسان، برای حکومت قونیه انتخاب و به روم دعوت شد (همان، ۱۳۶۲: ۲۱۰ و ۲۳۰). همچنین در حدود سال ۶۸۷ ق/ ۱۲۸۱ م. فخرالدین قزوینی، وزیر سلجوقیان در روم، گروه زیادی از مردم خراسان را به روم دعوت کرد و در پست‌های مختلف به کار گماشت (همان، ۱۳۶۲: ۱۴۹).

فرزند شیخ نجم‌الدین طوسی هم پس از مهاجرت به آسیای صغیر به‌عنوان یکی از خواص دربار سلطان علاءالدین درآمد. زمانی او از طرف سلطان مأمور دفع شورش احمد نامی در حکومت شمس‌الدین صاحب بود (ابن بی‌بی، ۱۳۵۰: ۲۶۴). گاهی هم پیش می‌آمد که بسیاری از افراد مهاجر در دربار دچار اشتباهات متعددی می‌شدند که خود باعث می‌شد از چشم سلطان بیفتند و برای آن‌ها تنبیهات مختلف در نظر گرفته شود. از جمله افرادی که در دربار سلطان علاءالدین کیقباد دچار اشتباهات فراوانی شدند و از سمت خویش

سوءاستفاده کردند، یکی شمس الدین خراسانی و دیگری کمال الدین کامیار و بالاخره ظهیرالدین منصور بودند که توسط سلطان تنبیه و نزد ملک اشرف به اخلاط فرستاده شدند (همان، ۱۳۵۰: ۱۱۶). علاوه بر پست‌های کلیدی و مهم دربار سلاجقه‌ی روم که در دست امرای خراسانی بود، بسیاری از ایشان جزء محصلان و کارگزاران و سفیران حکومت بودند که به شهرها و روستاهای سراسر امپراتوری فرستاده می‌شدند. در زمان حکومت سلطان علاءالدین عده‌ای از این محصلان بدکردار خراسانی که به اذیت و آزار مردم ناحیه‌ی توقات پرداخته بودند مورد اعتراض قرار گرفتند و به‌عنوان تنبیه از کارشان برکنار شدند (آقسرای، ۱۳۶۲: ۲۸۳).

نجم‌الدین ابوالقاسم طوسی هم یکی از بزرگان دربار سلطان عزالدین بن کیکاووس بود که از خراسان به سرزمین روم مهاجرت کرد و در دربار سلجوقیان روم پذیرفته شد و جزء بزرگان محسوب می‌شد (همان، ۱۳۶۲: ۳۵۱). از دیگر مهاجران خراسانی که در دربار عزالدین بن کیکاووس به قدرت رسید، قاضی عزالدین محمد رازی بود. این شخص که علو همت و فصاحت بالایی داشت بعد از شمس الدین اصفهانی صاحب برای مدتی به مقام وزارت برداشته شد (ابن بی‌بی، ۱۳۵۰: ۲۴۷). جمال‌الدین خراسانی نیز یکی از امرای دربار سلطان عزالدین سلجوقی بود که در زمان جنگ سلطان با برادرش رکن‌الدین در دربار عزالدین به سر می‌برد و عهده‌دار رسیدگی به امور جنگ بود (همان، ۱۳۵۰: ۲۸۱).

در سال ۶۹۹ ق/ ۱۳۰۴ م. نظام‌الدین یحیی، پسر خواجه وجیه وزیر خراسانی، به روم مهاجرت کرد. او بعد از سکونت در آنجا به‌عنوان مسوؤل امور مالی دستگاه سلاجقه‌ی روم مسائل مربوط به عوارض، مالیات و وضع قوانین را در دست گرفت و همچنین کاتبان خراسانی و محصلان قهستانی زیادی را استخدام کرد تا به او در امور مالیاتی دربار سلاجقه‌ی روم کمک کنند (ابن بی‌بی، ۱۳۵۰: ۴۷۷؛ آقسرای، ۱۳۶۲: ۲۵۷-۲۵۸)؛ اما با گذشت مدت زمان کوتاهی نظام‌الدین یحیی در امور مالیاتی دچار اشتباهات زیادی شد و چون شرف‌الدین عبدالرحمن، مستوفی وقت، نسبت به کار وی مظنون شد شخصی از «اوباش خراسان» را مأمور کرد تا وی را دستگیر کند و نظام‌الدین هم که نتوانست در محضر قاضیان دربار سلجوقیان از خود دفاع کند در سال ۷۰۱ ق/ ۱۳۰۶ م. به قتل رسید (آقسرای، ۱۳۶۲: ۲۶۷).

۳- شعرا، نویسندگان و دانشمندان

شیخ نجم‌الدین رازی یکی از شعرا و نویسندگان بزرگ خراسانی بود که در جرگه‌ی درویشان بزرگ کبرویه و از شاگردان شیخ نجم‌الدین کبری محسوب می‌شد. او در پی حمله‌ی مغول با بیش از ششصد نفر از مریدان خویش خراسان را به مقصد آناتولی ترک کرد. وی جزء آخرین گروه گریزنده از خراسان بود (رازی، ۱۳۵۶: ۱۶؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۷۱). شیخ نجم‌الدین پس از حضور در آناتولی در خانقاهی در قیصریه ساکن شد (تاریخ آل سلجوق، ۱۳۷۷: ۲۳). او علت مهاجرت خویش به آسیای صغیر را آسایش آن دیار و دین‌دوستی و دانش‌پروری سلاجقه‌ی روم دانسته است (رازی، ۱۳۵۶: ۲۰). شیخ نجم‌الدین مدتی در قونیه زندگی کرد و با صدرالدین قونوی و مولانا جلال‌الدین دیدارهایی داشت و با عزیمت به نقاط مختلف از جمله سیواس به ارشاد مردم همت گماشت (شکر، ۱۳۸۵: ۱۴۰). وی در سال ۶۱۸ ق/ ۱۲۲۳ م. کتاب معروف مرصاد العباد خود را به نام علاءالدین کیقباد، سلطان دانش‌پرور آسیای صغیر، تألیف کرد و همچنین به گفتن اشعار هم مبادرت ورزید (باثورث، ۱۳۹۰: ۲۰۱؛ خسروشاهی، ۱۳۵۰: ۱۸). سرانجام شیخ رازی در سرزمین آسیای صغیر دوام نیاورد و به بغداد مهاجرت کرد و در همان‌جا وفات یافت و مدفون شد (رازی، ۱۳۴۰: ۱۰/۳).

بسیاری از شاعران و مداحان مطرح و یا تازه‌کار در پی اوضاع نامساعد ایران و آگاهی از اوضاع مساعد دربار سلجوقیان روم به آسیای صغیر مهاجرت کردند تا در کنف حمایت پادشاهان سلجوقی روم زندگی بهتری را تجربه کنند. از جمله‌ی این افراد بهاء‌الدین احمد بن محمود قانعی طوسی بود که در یورش مغول ابتدا به هند رفت و پس از چندی راهی مغرب و مکه و مدینه شد و نهایتاً به آسیای صغیر مهاجرت کرد و به دربار علاءالدین کیقباد راه یافت (براون، ۱۳۵۷: ۱۵۸/۳). وی همواره اوقات خود را به مدح علاءالدین و غیاث‌الدین کیکاووس می‌گذراند. پس از مدتی به علت آثار بزرگی که در شعروادب پارسی از خود به جا گذاشت به لقب ملک‌الشعرایی در دربار سلجوقیان روم مفتخر شد (تاریخ آل سلجوق، ۱۳۷۷: ۱۹). قانعی طوسی در شاهنامه‌ی خویش درباره‌ی آثار فرهنگی و رفتار سلاطین روم نوشته‌هایی دارد (ابن فوطی، ۱۴۱۶: ۱۵۸). وی سی هزار بیت در ۳۰ جلد کتاب را طی ۴۰ سال در دربار سلجوقیان روم به نظم آورد که یکی از شاهکارهای بی‌نظیر ادبی و تاریخی است (مدرسی، ۱۳۸۴: ۷۸). یکی دیگر از مهاجران خراسانی به روم، فخر رازی بود که در دوران یورش مغول به خراسان برای در امان ماندن جانش به آسیای صغیر مهاجرت کرد (ابن بی‌بی، ۱۳۵۰: ۱۱۴).

منجم دربار سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه زنی دانشمند به نام بی‌بی منجمه فرزند کمال‌الدین سمنانی بود که در محیط علمی نیشابور رشد یافت. وی به همراه همسر خویش، مجدالدین محمد ترجمان از سادات گریان که در دیوان انشاء سلطان جلال‌الدین خدمت می‌کرد، به علم تنجیم و پیشگویی مشغول بود. پس از مرگ سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه بی‌بی منجمه به اتفاق همسرش به آسیای صغیر مهاجرت کردند و به دربار کیقباد، سلطان سلجوقی روم، راه یافتند و در آنجا مشغول به کار شدند (خسرویگی، ۱۳۸۸: ۱۴۸).

۴- نیروهای نظامی و لشکری

از دیگر شکل‌های مختلف مهاجرت در آسیای صغیر در سده‌ی ۶ ق/ ۱۲ م. گسیل نیروهای کمکی نظامی از سوی سلجوقیان بزرگ از خراسان و عراق عجم برای حضور در جنگ‌های دفاعی علیه صلیبی‌ها و بیزانسی‌ها بود (شکر، ۱۳۸۵: ۸۰). همچنین، عده‌ی زیادی از خراسانیان به‌عنوان سپاهی در خدمت مغولان بودند. اینان بنا به شرایط موجود طی جنگ‌های ایلخانان در غرب به‌عنوان نیروهای حشر^۱ مغولان را در جنگ‌ها همراهی می‌کردند. حتی گاهی این افراد به نام خراسانی یا خراسنه مشهور بودند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۵۰/۱). برای مثال، ابن اثیر به حشریان بلخی اشاره می‌کند که در نبردهای خارجی مورد استفاده قرار می‌گرفتند (ابن اثیر، ۱۳۵۵: ۵۳۳/۲۶). گاهی این گروه‌ها پس از ورود به آسیای صغیر در آنجا ماندگار می‌شدند و گاهی بعد از مرگ فرماندهی خویش، همچون معین‌الدین پروانه، به دستور اباقا مجبور به بازگشت به سرزمینشان می‌گردیدند (آقسرائی، ۱۳۶۲: ۱۱۷). در پی فراهم کردن مقدمات نبرد کوسه داغ و حمله‌ی مغول به آسیای صغیر در زمان سلطان غیاث‌الدین، مغولان بسیاری از افراد لشکر خود را با عنوان حشر از خراسان و عراق و کرمان جمع کردند تا به نبرد سلاجقه‌ی روم بروند (ابن بی‌بی، ۱۳۵۰: ۲۳۷). بسیاری از همین افراد بعداً در سرزمین آسیای صغیر ماندگار شدند و به‌عنوان سپاهی در خدمت سلجوقیان درآمدند. شمار زیادی از جمعیت مناطق سرحدی که جمعیتشان به بیش از چند میلیون نفر می‌رسید و شمار زیادی از ایشان برای جهاد در سرحدات مستقر بودند، با عنوان غازیان خراسان و ترکستان از درآمد زراعت و تجارت یا موقوفات مخصوص غازیان استفاده و گذران زندگی می‌کردند (همان، ۱۳۵۰: ۱۱۳).

پس از حمله‌ی مغول به ایران عده‌ی زیادی از لشکریان خوارزم که از پیش سپاه مغول گریخته بودند از شرق به غرب آمده به آسیای صغیر روی نهادند و از سلطان علاء‌الدین سلجوقی درخواست کمک کردند، سلطان

۱. از جمله اقدامات مغولان پس از فتح شهرها استفاده از مغلوبان برای فتوحات بعدی خودشان بود. از آنجا که خراسان از مهم‌ترین عرصه‌های فتوحات مغول بود و در مسیر لشکرکشی‌های آنان قرار داشت، عده‌ای از اهالی و سپاهیان آن منطقه برای گشودن نواحی دیگر به خدمت گرفته می‌شدند. این افراد در منابع حشر نام داشتند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۵۰/۱).

نیز سرزمین‌هایی را در ارزنة الروم و ارزنجان به این سپاهیان خوارزمی داد. این گروه با نام خوارزمیه به‌عنوان قشون مزدور به خدمت سلاطین سلجوقی درآمدند (همان، ۱۳۵۰: ۹۹). در مورد تعداد خوارزمیان جمع‌شده در نزدیکی ارزنة الروم بین ده هزار و دوازده هزار نفر جنگجو اختلاف است (صبری، ۲۰۰۰: ۴۳). این عده پس از مدتی که در ارزنة الروم بودند، مقدمات انتقالشان به قیصریه فراهم شد تا سلطان از بابت شورش احتمالی آن‌ها خیالش آسوده شود (همان، ۲۰۰۰: ۴۴). بعدها از این سپاهیان به‌عنوان نیروهای مزدور در نبردهای مختلف استفاده شد (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۰۲).

نظام‌الدین پروانه یکی از امرای دربار سلاطین سلجوقی بود که سپاه بزرگی از خراسانیان زیردست او کار می‌کردند؛ اما رفته‌رفته این سپاهیان دارای قدرت زیادی شدند و پروانه که از دست ایشان به ستوه آمده بود و وجود خراسانیان را در روم مشکل عمده‌ای در امارت خویش می‌دید، تصمیم به عودت آن‌ها به ایران گرفت. پس از شکست و کشته‌شدن وی در آسیای صغیر از ممالیک، اباقا دستور داد تمام خراسانیانی که به‌عنوان سپاهی در لشکر پروانه بودند به سرزمین اصلی خویش بازگردانده شوند (آقسرائی، ۱۳۶۲: ۱۱۷).

۵- تجار و بازرگانان

یکی دیگر از پیامدهای حضور مغولان در ایران که باعث مهاجرت صنف تجار خراسانی به آسیای صغیر شد، اختراع پول چاو^۱ در زمان گیخاتو بود. این امر برای اهالی خراسان نوعی بدعت محسوب می‌شد که مال خویش را در قبال تکه کاغذی بدهند. با این اوصاف بیشتر تجار خراسانی و گروه‌های دیگر ایرانی از هر طرف به دیار شام و آسیای صغیر روی نهادند تا از این بدعت که ضررهای مالی فراوانی به‌دنبال داشت، خلاص شوند (آقسرائی، ۱۳۶۲: ۲۳۴). این گروه‌ها با حضور در سرزمین آسیای صغیر ماندگار شدند و کم‌کم دست به تجارت و بازرگانی زدند و رشد چشمگیری به لحاظ فعالیت و افزایش درآمد داشتند. به این ترتیب در اوضاع زندگی بسیاری از بازرگانان، تجار و حتی پیشه‌وران که برای پیشرفت و کار به آسیای صغیر رفته بودند بهبود حاصل شد و شکوفایی اقتصادی در دربار سلجوقیان روم از خصیصه‌های اوضاع اقتصادی آن دوران بود.

مناطق مهاجرپذیر آسیای صغیر

در بررسی جمعیت‌های ورودی به سرزمین آسیای صغیر می‌توان گفت که بیش‌ترین تعداد مهاجران از خراسان و به‌طور معمول به دنبال رهبران خویش به راه افتادند و پراکندگی جمعیت در مناطقی که تعداد مهاجران از قبل

۱. واژه‌ی چاو از یک لغت مغولی میانه و چینی گرفته شده است که این پول در دوره‌ی فرمانروایی قوبیلای قآن بر چین رواج یافت و در ایران از دوره‌ی گیخاتو به جای زروسیم از این پول کاغذی استفاده شد (جعفری مذهب، ۱۱/۶۷۸).

به آنجا راهی شده بودند، بیشتر بود. این الگو در طی دوران مهاجرت به طور نسبی ادامه داشت و بیشترین حجم جمعیت ورودی در سرزمین آسیای صغیر در شهرهای لارنده، قونیه، سیواس، ارزنجان، آق شهر، قیصریه و طرسوس بود. ایرانیان مهاجر به خصوص خراسانیان، برخلاف ترکمن‌ها که در روستاها ساکن بودند و به عنوان توده بدون حضور و دخالت در مسائل روزمره در جامعه زندگی می‌کردند، بیشتر در شهرهای بزرگ حضور داشتند و دارای جایگاه علمی، ادبی و عرفانی بالایی بودند و تأثیر بسیاری در تشکیلات حکومتی داشتند (ریاحی، ۱۳۶۹: ۶-۷).

نتیجه

حملات مغول تأثیر بسیاری در سرزمین خراسان باقی گذاشت. همان‌طور که گفته شد، خراسان به علت شرایط خاص هم‌مرزی با اقوام ترک و مغول و واقع شدن بر سر راه ورود مهاجران به ایران در طول تاریخ دچار تغییرات جمعیتی اساسی شد. در حمله‌ی مغول به ایران ترکیب جمعیتی خراسان به شدت تغییر کرد که از جمله‌ی این دگرگونی‌ها مهاجرت گسترده‌ی خراسانیان به سایر مناطق داخلی و خارجی از جمله آسیای صغیر بود. انگیزه و دلایل مهاجرت و کوچ خراسانیان به مناطق دیگر از جمله آسیای صغیر رویکرد و ابعاد مختلفی داشت. این مهاجرت‌ها از ابتدای دوره‌ی سلجوقی آغاز شد. با توجه به تأسیس حکومت سلجوقیان روم در آن سرزمین، در موج اول مهاجرت عده‌ی زیادی از مردم خراسان با ترکان سلجوقی از خراسان به آسیای صغیر مهاجرت کردند. با توجه به شرایط و اوضاع مناسب اجتماعی و فرهنگی در آن منطقه و با از بین رفتن سلجوقیان بزرگ در ایران و اوضاع نامساعد اجتماعی در خراسان که سلطان محمد خوارزمشاه رقم زده بود، موج دوم مهاجرت به آسیای صغیر آغاز شد. در این دور گروه‌های بسیاری از متصوفه، درویشان، شعرا و بزرگان به علت عدم توجه سلطان خوارزمشاهی و وجود تعصبات فرقه‌ای و نبود آزادی و طرد شدن از طرف سلطان، برای رسیدن به شرایط بهتر و شنیدن آوازه‌ی اوضاع مساعد در آسیای صغیر دست به مهاجرت زدند که به دنبال ایشان گروه زیادی از مریدان و توده‌ی مردم هم مهاجرت کردند.

موج سوم مهاجرت از خراسان به آسیای صغیر هم‌زمان با آغاز حملات مغول بود. در پی یورش و قتل‌عام و ناامنی در خراسان این بار نه تنها بزرگان، شعرا، دانشمندان، سپاهیان و متصوفه بلکه عوام برای نجات جان خویش دست به مهاجرت زدند. موج چهارم مهاجرت هم با شیب ملایم‌تر و با انگیزه‌های متعدد در دوران ایلخانی شکل گرفت. گروه‌هایی که در این دوران دست به مهاجرت می‌زدند به دو شکل صورت می‌گرفت، یکی افرادی که خود در پی کسب سمت و مقام در دربار حاکمان ایلخانی یا حاکمان محلی دیگر دست به

مهاجرت می‌زدند و گروه دیگر کسانی بودند که از دربار حاکمان ایلخانی و از طرف امرا و دیوانسالاران برای خدمت خوانده می‌شدند. حضور پررنگ خراسانیان در آسیای صغیر به اندازه‌ای بود که جمعیت زیادی از ساکنان آن سرزمین به نام خراسانیان شهرت داشتند.

به‌طورکلی می‌توان گفت بسیاری از افراد با پایان یافتن عمر حکومت سلجوقیان بزرگ، گزینه‌ی مهاجرت به آسیای صغیر را انتخاب کردند و به دنبال آن حجم وسیعی از مهاجرت در طول حملات مغول و حکومت ایلخانی شکل گرفت. با توجه به شرایط مساعد منطقه‌ی آسیای صغیر و مناسب بودن دربار سلجوقیان روم برای پذیرش گروه‌های نخبگان و بهبود و رونق اقتصادی منطقه، بسیاری از افراد حاضر به جلا‌ی وطن شدند و با حضور در آنجا بر مناصب علمی، فرهنگی، سیاسی و درباری سلاطین سلجوقیان روم تکیه زدند و نقش اساسی ایفا کردند. عده‌ی بسیار زیادی هم به دلیل شرایط نامناسب خراسان و برای یافتن پناهگاه مناسب و دور از درگیری‌ها در پی بزرگان و مریدان خویش دست به مهاجرت زدند و در بسیاری از شهرهای مطرح آسیای صغیر همچون قونیه، ملطیه، سیواس و ارزنجان ساکن شدند. گروه‌های مهاجر که شامل صوفیان، وزراء، امرا، شعرا، دانشمندان، تجار و سپاهیان بودند تأثیر بسزایی در سیاست، اقتصاد، فرهنگ و زندگی اجتماعی در آن منطقه برجای گذاشتند. رشد فرهنگ و ادبیات فارسی، تشکیلات اداری و تا حدودی نظامی و حتی تأثیر اجتماعی در آن منطقه خود شاهی بر اهمیت این مهاجرت‌ها است. از دیگر مزایای مهاجرت به آسیای صغیر، توسعه‌ی شهرها و افزایش جمعیت آن بود که باعث رشد تجارت و بنابراین توسعه‌ی اقتصادی آسیای صغیر شد.

کتاب‌نامه

- آفسرای، محمود بن محمد (۱۳۶۲)، مسامره‌الخبار و مسایره‌الاکیار، تصحیح عثمان توران، تهران: انتشارات اساطیر.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۵۵)، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت، تهران: انتشارات علمی.
- ابن بی‌بی، یحیی بن ابی احمد (۱۳۵۰)، اخبار سلاجقه‌ی روم، تصحیح محمدجواد مشکور، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن فوطی، کمال‌الدین ابوالفضل عبدالرزاق بن احمد (۱۴۱۶)، مجمع‌الاداب فی معجم‌اللقاب، تحقیق محمدکاظم امام، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- افلاکی، شمس‌الدین احمد (۱۳۶۲)، مناقب‌العارفین، تهران: انتشارات دنیای کتاب.

امامی خویی، محمدتقی (۱۳۸۵)، «تجارت و راه‌های ارتباطی آناتولی در دوره‌ی ایلخانان»، شناخت، ش ۵۲، صص ۷۷-۹۲.

باثورت، کلیفورد ادموند (۱۳۹۰)، سلجوقیان، ترجمه‌ی یعقوب آرژند، تهران: انتشارات مولی.

براون، ادوارد (۱۳۵۷)، تاریخ ادبی ایران، ترجمه‌ی علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیرکبیر.

پطروشفسکی، ای. پ. (۱۳۸۰)، اوضاع اجتماعی، اقتصادی ایران در دوره‌ی ایلخانی، تاریخ ایران، گردآورنده ج. آ. بویل، ترجمه‌ی حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.

تاریخ آل سلجوق در آناتولی (۱۳۷۷)، تصحیح نادره جلالی، تهران: انتشارات آینه میراث.

جعفری مذهب، محسن، (۱۳۸۶)، «چاو»، ج ۱۱، تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

جوینی، عطاملک (۱۳۷۸)، تاریخ جهانگشای جوینی، به اهتمام محمد قزوینی، تهران: نقش قلم.

حافظ ابرو، شهاب‌الدین (۱۳۵۰)، ذیل جامع‌التواریخ رشیدی، به اهتمام خانبابا بیانی، تهران: انجمن آثار ملی.

خسرویگی، هوشنگ (۱۳۸۸)، سازمان اداری خوارزمشاهیان، تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

خسروشاهی، رضا (۱۳۵۰)، شعروادب فارسی در آسیای صغیر تا سده‌ی دهم، تهران: انتشارات دانشسرای عالی.

رازی، امین احمد (۱۳۴۰)، هفت اقلیم، تصحیح جواد فاضل، تهران: انتشارات ادبیه.

رازی، نجم‌الدین ابوبکر (۱۳۵۶)، مرصادالعباد، به اهتمام محمدامین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.

رایس، تامارا تالبوت (۱۳۸۹)، سلجوقیان در آسیای کهن، ترجمه‌ی رقیه بهزادی، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

رضوی، ابوالفضل (۱۳۹۰)، «جایگاه اقتصادی آناتولی در عصر سلجوقیان و ایلخانان»، تاریخنامه ایران بعد از اسلام، سال ۲، ش ۳، صص ۸۳-۱۰۹.

ریاحی، محمدامین (۱۳۶۹)، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، تهران: انتشارات پاژنگ.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸)، پله‌پله تا ملاقات خدا، تهران: انتشارات علمی.

سپهسالار، فریدون بن احمد (۱۳۷۸)، زندگینامه‌ی مولانا جلال‌الدین مولوی، تهران: انتشارات اقبال.

شکر، محمد (۱۳۸۵)، سلجوقیان: شکست بیزانس در ملازگرد و گسترش اسلام در آناتولی، ترجمه‌ی نصرالله صالحی و علی ارطغرل، قم: انتشارات ادیان.

صبری، سلیم (۲۰۰۰)، الاتراک الخوارزمیون فی شرق الادنی الاسلامی، قاهره: انتشارات الثقافه الدینیة.

صدری‌نیا، باقر (۱۳۹۰)، «بررسی عوامل و ابعاد مهاجرت ایرانیان به آسیای صغیر در قرن هفتم»، تاریخنامه ایران بعد از اسلام، سال ۱، ش ۲، صص ۴۳-۶۹.

ظہیری نیشابوری، ظہیرالدین (۱۳۳۲)، سلجوقنامه، تهران: انتشارات کلاله خاور.

عباسی، جواد و یارمحمدی، تکتیم (۱۳۹۱)، «تأثیر حملات و حکومت مغولان در جمعیت خراسان (۷۳۶-۶۱۶ ق)»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ۲، ش ۱، صص ۱۱۷-۱۴.

- کسائی، نورالله (۱۳۷۹)، «سرگذشت دانشمندان و مراکز دانش در حمله‌ی مغول»، هجوم مغول و پیامدهای آن، جلد ۲، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- مدرسی، فاطمه (۱۳۸۴)، «زبان و ادب پارسی در آسیای صغیر»، نامه‌ی فرهنگستان، ش ۲۵، صص ۸۴-۷۰.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، مصحح عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مهدویان، محبوب و نصیری، بهروز (۱۳۹۳)، «نفوذ و گسترش زبان و ادبیات فارسی در آسیای صغیر»، بهارستان سخن، سال ۱۱، ش ۲۶، صص ۱-۱۴.
- نسوی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۶۵)، سیرت جلال‌الدین مینکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳)، جامع‌التواریخ، تصحیح محمد روشن، تهران: انتشارات البرز.
- وصاف، عبدالله بن فضل‌الله شیرازی (۱۳۳۸)، تاریخ وصاف یا جزیه‌المصار و تزجیه‌الاعصار، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، بمبئی.

Historical Geographic of Basht

Jahanbakhsh Savagheb¹

Ahmad Lobatfard²

Abstract:

The Basht area is located south of Kuh-e-Giluyah and Boyer-Ahmad Province. This geographic unit has been one of the most influential areas in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad and west of Fars for more than two centuries. Although the remnants of the works remained in different periods, it was certified as the historical date of the region, but the emergence of the political power of this geographical unit began in Kohgiluyeh of Nadri period and with the appointment of the ruler of the area by Karim Khan Zand was officially recognized as the governor of Kuh-e-Giluyah province. From this time on, the Basht played a very important role in political-historical equations in the south of the country until the end of the Pahlavi period. The present research problem is the study and explanation of the historical geography of the Basht in the studied period and It has been shown in a descriptive-analytical way and an explanation of statistical data that Political games of power, regional disputes, the emergence of illnesses and the discovery of oil were the most important factors influencing the historical geography of the region.

Keywords: historical geography, Kuh-e-Giluyah, Basht, Bavi tribe, political history, tribes and clans.

¹ . Faculty member at University of Lorestan.

jahan_savagheb@yahoo.com

² . PH.D. of History, researcher and University teacher.

alobatfard@gmail.com

The role of the Aghlabids Dynasty in the evolution of urban planning and Islamic architecture in the Maghrib al-Adna

Bahador Ghayem ¹

Maryam tabagh ²

Abstract

The Bani Al-Aghlab's state (184-296 AH) was formed in the Maghrib al-Adna and was confirmed by the Abbasid caliphate. During this period of architecture, new and tremendous changes took place, leading to the emergence of a new form of urbanization. In the Urban Architecture of Aghlabids, a combination of Roman-Byzantine, Amazighi, Iranian-Islamic architectural features has been seen. This evolutionary process has been the result of a policy of delusionalism and a lack of bias in the utilization of the various techniques of other nations in architecture. Cities like Abbasiyah I and II and Raghadeh are the real actors of this mix of techniques in this period, besides, mosques as the other element of Islamic architecture did not deviate from this effect, so that developments in the new architecture can be found in the mosques of, Abbasia, Qirwan and Raghadeh..

Keywords: Bani Al- Aghlab, Maghrib al-Adna, Islamic architecture, Raghadeh, Qiyarwa, Abasy.

¹ . Associate Professor at Shahid Chamran University, Ahwaz.

Ghayem.b@scu.ac.ir

² .M.A. of History of Islamic at Shahid Chamran University, Ahwaz. M.tabagh71@gmail.com

The research on the Economical Policies of primary Sassanids kings in case of fundamentality and the revolution of trade cities

Farhad Nam Baradar Shad¹

Parviz Hossein Talaii²

Abstract:

When the Sassanians as the great city developers of ancient Iran, gained power by ousting the Ashkanids, they began to destroy independent and semi-independent governments of Ashkanid age. The Sassanians tried to consolidate their presence in these regions by constructing or reconstructing cities. These were done by the Sassanians to centralize administrative and political institutions. Moreover, the urbanization and city developing a policy of the Sassanians helped to the economical centralization of the government. The sassanids kings by centralization and supporting the people and craftsmen in these newly built cities turned these regions into strategic zones.

Urbanization and centralizations were the most important aspect of the sassanid government as sustainable policies for changing the economic structures. The investigation of the reasons and consequences of this policy illuminates many points in the economical history of this government. The expansion of urbanization and developing cities by the support of the Sassanian government had a positive impact on the urban industrial commercial activities. With the development of urbanization, the industries and commerce improved and a split emerged in Hutuxshbod class of the Vasteruoshan. this increased the proponents of the governments.

Keywords: Sassanids city developing, urbanization development, centralization, commercial economy.

¹ . M.A. In History of Iran before Islam, Shahid Beheshti University, expert in documents at the National Archive and Library of Iran. farhad.1363@gmail.com

² . Faculty member at Shahid Bahonar University, Kerman. PH.D of Ancient History of Iran.

Recreating the mental image of the city of Bojnourd during the Qajar period with a cultural approach

Ahad Nejad Ebrahimi¹

Atefeh Sadaqati²

Abstract:

Paying attention to the history in different periods of time and how culture affects the development of cities requires gaining knowledge about each city and its cultural continuity. During the Qajar period, the city of Bojnourd based on its cultural backgrounds has experienced specific changes affecting the structure of the city over a period of three hundred years. The present research, by adopting the "Retroductive research" strategy, seeks to find a subjective picture of the structure of the Qajarid city of Bojnurd relying on a historical-cultural approach based on all levels of society. To achieve this goal, the mental image of the city of Bojnourd during the Qajar era is based on written and historical documents. The cultural approach to the history of the city is a historical innovation and its recognition can deepen our understanding of the historical and physical evolution of the city. The Retroductive method of studies acknowledges that all social rules lie in a wider context of social processes and layers of social reality. In order to find the hypothesized model scheme for these layers, "Appleyard's" mental structure methodology -specifically the cognitive mode- has been used. Based on this method, the main elements shaping the structure of the city of Bojnourd during the Qajar era have been recreated. The findings of the research show that in the cultural description of the important Qajar urban areas, the street, mansion and garden, have been the main factors shaping the urban actions and the constructive framework of the city. Also, the garden and mansion as the cultural foundation of the Shadlou family and the tribes living in the city of Bojnurd represent the cultural identity of the city. These three components have contributed to the formation of the physical form and culture of the city.

Keywords: Bojnord, city, structure, body, Appleyard, Qajar, recreation, cultura.

¹ . Associate professor at faculty of architecture and urbanism, Tabriz Islamic Art University, writer in charge.

Ahadebrahimi@tabriziau.ac.ir

² . Ph.D candidate of Islamic Urban Development at Tabriz University of Art.

sedaghati@tabriziau.ac.ir

the From) Minor Asia to Khorasan from Immigrants of Classification (Ilkhanids of end the to invasion Mongol

Taktom Yarmahmadi ¹

Yazdan Farrokhi²

Abstract:

Immigration of different Iranian ethnic groups from Iran is one of the most important social events of this country throughout its history. Many of these migrations led to the introduction and growth of Iranian culture around the world. The vast land of Khorasan was one of the important and strategic areas affected by the phenomenon of migration. In its History, Khorasan, reacted to the invasion of the Mongols and the unfavorable social conditions and the fear of the invaders with the out-migration phenomena. In this article, considering the case area of Khorasan during the Mongol invasions and the rule of the Ilkhanids, attempts are made to identify, as far as possible, the immigrant groups from Khorasan to the land of Asia Minor, the domain of the Sultanate of Rum. In this regard, the main question of the research is, which were included in the immigrants to Asia Minor? It seems that the largest groups of migrants to Asia Minor were artists, poets, mystics and bureaucrats, whose wide range of them was Khorasani. Using descriptive-analytical method, this article tries to identify and mention migrant guilds and the importance and influence of these groups, especially Khorasanies, in the Sultanate of Rum's court.

Keywords: Khorasan, Asia Minor, Immigrant guilds, Ilkhanids, Sultanate of Rum.

¹ . Assistant Professor of Payame Noor University.

toktamyarmohamadi@yahoo.com

² . Associate Professor of Payame Noor University.

yazdanfarrokhi@gmail.com